

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

اسماعیل هوشیار

۱۲ اپریل ۲۰۱۳

چلبی ایدئولوژیک !

بحث آترناتیو و مطلب "چلبی سازی" نوری علاء ؛ یک باردیگر اذهان مختلفی را زیرورو کرد . سازمان مجاهدین هنوز به حق خودش برای تنها آترناتیو حکومت اسلامی پا فشاری می کند . شرایط سیاسی و اقتصادی جهانی و منطقه ئی و اوضاع حکومت اسلامی از نظر داخلی و بین المللی ، از نظر من موضوع چنین بحثی را برای تنفیذ افکار عمومی واجبتتر میکند . هر چند تکراری باشد .

غرب و سیاستهای نظم نوین در مجموعه ای به نام جهان سوم و از جمله ایران ؛ بیش از پیش مداخله گر شده اند . طبعاً شکل این مداخله گری با سالهای حضور شوروی سابق کاملاً متفاوت است . در صحنه واقعی و نه احساسات ؛ جامعه ایران به دو شکل ؛ تکلیف خودش را با اختاپوس حکومت اسلامی باید مشخص کند . صحنه اول خیابان و ایستادن در مقابل موج سرکوب . یعنی استمرار جنبش خرداد [جوزا] ۱۳۸۸ که این اتفاق نیفتاد . از این صحنه تقریباً کسی استقبال نکرد . رئیس جمهور امریکا برای خامنه ای نامه های رسمی نوشت و رسماً حکومت اسلامی را در سرکوب مردم در جنبش ۱۳۸۸ حمایت کرد . مردم به هردلیلی رفتند خانه و نظاره گرشدند . و از آن به بعد غرب به شکلی که خودش مایل است مشغول کار است . مذاکرات اتمی ؛ تهدید ؛ تحریم و..... بازی بازی و دکتربازی زیرپتو!

تجربه و نمونه دیگر در سطح منطقه بهار موسوم به عرب بود . همه آن اتفاقات با دخالت مستقیم یا غیرمستقیم و اذن نظم نوین رقم خورد ، سمت و سو و اندازه اش را آنها مشخص می کردند . نقش مردم بیشتر و ناخواسته اجرای همان خطوط بود . در هیچ کدام از نمونه های بهار عرب ، آن نظم سابق زیرورو نشد فقط مهره ها و جریانات جابه جا و زیر و رو شدند ! تمام آن صحنه ها گویای یک واقعیت است و آن این که درباره ایران هم متأسفانه وقایع سیاسی همین روند را دارند . مگر وقوع انفجار و شعله ای غیرقابل پیش بینی توسط مردم که این روند را مختل کند .

در مورد بحث آترناتیو و «چلبی سازی» و آرایش فعلی نیروهای سیاسی موجود ایران ؛ نکاتی واقعی تراز موضوعات مطرح شده توسط «نوری علاء» مطرح است . مجاهدین خلق با همین ساختار فکری و تشکیلاتی موجود و اصرار بر تنهاتر آترناتیو به حقیقت نسبت به بقیه نیروهای موجود هم جدی تر و هم بزرگتر و هم فعالتر است . حتی در تشخیص شرایط جهانی و منطقه ئی و نقش نظم نوین زیاد به خطا نرفته است . یعنی در یک کلام نگاهش به بیرون و تضادهای روز ؛ واقعی است . تنها اشکال عمده و جدی مجاهد خلق این است که نگاهش به خودش عوض نشده است . منظوری به لحاظ فکری و ایدئولوژیک است . در مواضع سیاسی رهبری مجاهدین ؛ بارها به داشتن نقش «چلبی ایرانی» و این که غرب از همین موضع به آنها نگاه کند، بدون شرم حرف زده اند . رهبری مجاهدین بدون شرم و خجالت ؛ استعداد و علاقه

وافر به «چلبی» شدن را دارد؛ فقط شرایطش را ندارد. رقم خوردن «شب قدر مردم لیبیا» توسط جنگنده های ناتو که توسط مسعود رجوی تیریک گفته شد.... از جمله همین مواضع است و یا مزدوران «سیا» درسوریه را عنوان انقلابی دادن !!

بنابراین داشتن و یا دادن نقش «چلبی» به رهبری مجاهدین از طرف غرب برای مجاهد خلق تابو یا بد نیست، خواسته دلشان است با هرتوجهی از جمله شرایط نوین جهانی و منطقه ئی که مثلاً ایجاب می کند که برای رسیدن به قدرت سیاسی حتماً «چلبی» باشی و این نقش «چلبی بازی» حق رهبر عقیدتی است! مشکل اینجاست که در زمین سیاست غرب؛ به بزرگی نیروی موجود از جایگاه سیاسی نگاه می کنند و نه ایدئولوژیک. یک لحظه در ذهنشان تصور کنید که ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ مجاهدین موفق می شدند به جای حکومت اسلامی بنشینند. تضادهای امروز غرب با همین تفکر ایدئولوژیک حاکم در کوریای شمالی را با همین مجاهدین فعلی حاکم (فرضی) می داشت. جامعه و مردم ایران هم همین تضادهای موجود فعلی را با حاکمان فرضی مجاهدین می داشتند. یعنی اگر تضادها بیشتر نبود کمتر هم نبود. شاید و شاید حداکثر تفاوتشان این بود که در خاورمیانه یک کوریای شمالی دیگر به موشکهای اتمی رهبر عقیدتی مشغول معامله بود. با مردمی گرسنه و باقی قضایا.....

آن نگاه ایدئولوژیک قرن پیش مجاهد خلق به پیرامونش در دنیای سیاست اشکال بنیادین رهبری مجاهدین است. به همین دلیل شعار تنها آلترناتیو به حق هنوز هست و البته شبیه جوک و طنز شده است. نیروی ایدئولوژیک مجاهد خلق مثل همزادش حکومت اسلامی حاکم به مردم و با مردم نمی توانند رابطه و کاری داشته باشند. تمام تلاش و امید مجاهد خلق به غرب است. فقط یا نمی دانند و یا نمی خواهند به روی مقدسشان بیاورند که همین غرب هم حتی اگر جبراً به دنبال «چلبی ایرانی» باشد؛ نمی رود دنبال یک «چلبی ایدئولوژیک».... که اگر شرایط جهانی یا منطقه ئی چنین سمت و سوئی داشت حکومت اسلامی با غرب اساساً به تضاد نمی رسید و از بهار موسوم به عرب هم هنوز خبری نبود! به نظر من رهبر عقیدتی این را می داند. اگر فرضاً ما با ۱۰ «چلبی ایرانی» مواجه باشیم؛ که استعداد نشستن پشت تانکهای آبراهام و.... را داشته باشند؛ رهبری مجاهدین تنها موردی است که قبل از هر چیز؛ آن تانک آبراهام را در راستای تأیید ستراتیژی جنگ آزادیبخش خودش و حداقل برای طیفی خرج می کند. رهبری مجاهدین با همین پوزسیون ایدئولوژیک فعلی می داند که برای غرب و از طرف غرب شانس انتخاب شدن حتی یک «چلبی» در پیتی هم ندارد. طبعاً برای بازی کردن و به بازی گرفته شدن همیشه جا دارند!

خلاصه: اگر مجاهدین در ۳۰ سال پیش به هر شکلی به جای حکومت اسلامی نشسته بودند.... امروز مثل همین حکومت اسلامی از نظر داخلی و جهانی به آخر خط رسیده بودند. جنس و ماهیت ایدئولوژیک حکومت اسلامی حاکم و مجاهد خلق در تبعید کاملاً و بی شکاف یکی است. از همان جنس ایدئولوژیک است که تاریخ مصرفش برای مردم و همه دنیا مدتهاست تمام شده است. مگر این که توان استحاله پذیری و به قول امریکا دموکراتیک شدن را داشته باشند. اگر مجاهد خلق ایدئولوژیک؛ بتواند دموکراتیک یا استحاله شود حکومت اسلامی هم حتماً توان و ظرفیت آن را دارد؛ که در آن صورت به «چلبی بازی» و «چلبی» سازی نیازی نیست. به جز این هردو جریان ایدئولوژیک دیربست که همزمان با هم به تاریخ پیوسته اند. فقط تاریخ کفن و دفنشان ممکن است یکی نباشد.

یادتان باشد در جایگاه تاریخی تکامل اجتماعی؛ مهم نحوه تأثیرگذاری بر روند وقایع است و نه ماندگاری و بزرگی های سرعت گیر. چلبی های وطنی و غیروطنی سیاسی و ایدئولوژیک اصلاً در جایگاه تأثیرگذاری تاریخی و انسانی نیستند. ولی معمولاً هستند و مثل کرگدن بزرگ و مانع! هر نوع بودنی الزاماً جنبه مثبت ندارد. رهبر عقیدتی که بودنش و نقشش فقط جنبه منفی و تخریبی داشته و دارد. مثل همان همزاد ایدئولوژیک خودش ولایت فقیه حاکم در ایران!.....!